



توسعه ابلق



متین رمضانیخواه پژوهشگر اجتماعی

بسیاری گمان می‌کنند که توسعه، قرص و جامعه توسعه‌نیافته، بیماری است که قرص را به او می‌دهیم و حالش خوب می‌شود. سال‌هاست از مفهوم توسعه اقتصادی عبور شده و توسعه، فرایندی چندوجهی تعریف می‌شود. طرفی که در آن طی کنشی متقابل میان مردم و متولیان مدیریت کشور ارتباط برقرار شده و نیازها و الزامات جامعه‌پذیر می‌شوند. توسعه اجتماعی در سال ۱۹۹۵ به معنی مبارزه با فقر مطرح شد که مسئولیت اصلی مقابله با فقر برعهده دولت‌های ملی و نظارت آن برعهده اجتماع بین‌المللی گذاشته شده بود.

ایبن نظارت در بیانیه ژنو بر رعایت حقوق بشر، بخشودگی بدهی‌های خارجی کشورهای فقیر، تجارت خارجی کشورها، سرمایه‌گذاری در بخش‌های اجتماعی و نقش بانک جهانی تاکید داشت. شاخص‌های توسعه نیز عبارت بودند از: دسترسی به خدمات آموزشی، درصد جمعیت باسواد، طول عمر، میزان مرگ‌ومیر نوزادان، سوء‌تغذیه و تغذیه مناسب، سطح بهداشت و کنترل بیماری‌ها، مسکن مناسب، برابری زن و مرد و... که مهم‌ترین موضوع از این نظر توسعه انسانی و آن هم در عمل به معنی مقابله با فقر و نابرابری است که باید با سیاست‌گذاری‌های اجتماعی تأمین شود؛ اما در چندین دهه اخیر توسعه از تعریف صرف حوزه اقتصادی خارج شده و همراهی در سطح اجتماعی و انسانی را در کنار حوزه اقتصادی تعریف کرده است.

توسعه اجتماعی از دیدگاه‌های متفاوت معنای مختلفی دارد؛ ازجمله: گذر از جامعه سنتی به صنعتی یا مدرن از طریق تقسیم کار که در نظر دورکیم مطرح بود و دیگری آن که آن را به معنی سرمایه اجتماعی، هویت انسانی، عقلانیت ارتباطی، اعتماد، انسان‌بودن و... می‌گرفتند. در ایران این مفهوم با شاخص‌های هویت و اعتماد اجتماعی بیشتر مدنظر بوده؛ اما مجموعه عناصر اجرایی شدن آن در واقعیت جامعه مسیری متفاوت را پیموده است.

بسیاری کانون توسعه اجتماعی را اجتماع جامعه‌ای (Social Community) می‌دانند، شاخصی که بر مشارکت و اعتماد توأمان متکی است. همچنین اعتماد فردی، بین‌گروهی و نهادی، سلامت روانی، ارتقای شاخص‌های سلامت جسم و بهداشت تغذیه، توسعه گفت‌وگو و امکان تحرک اقتصادی و... است. در همه جوامع، توسعه مسیری خوشایند و خواسته‌ای مطلوب است که شهروندان و سیاست‌گذارانش سودای طی‌کردن آن را در ذهن و فرآیندهای تصمیم‌گیری‌شان از سر می‌گذارند و برای دستیابی به آن از یک سو نیازمند فراگیری بایدها و نبایدهای حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی

تأملی بر حق شنیده‌شدن روایت‌ها در سیاست‌گذاری شهری

شهر و بی‌عدالتی



جمال رشیدی پژوهشگر سیاست‌گذاری شهری

شاید بتوان «شهر» را مهم‌ترین و پیچیده‌ترین دستاورد بشری خواند که نمود تام و تمامی از ابعاد مختلف «توسعه/توسعه‌نیافتگی» است اما این پدیده خارق‌العاده را نمی‌توان از بسترهای حائل اجتماعی، اقتصاد سیاسی و بالاخص نابرابری‌های فضایی تپیده در آن، منترک کرد و در مقام امری مجرد و تعین‌گریز، به پوته نقد و بررسی گذاشت. در نظام‌های سیاسی-اجتماعی که «کیک» اقتصادی به‌گونه‌ای ناعادلانه برش داده شده و توزیع می‌شود و خصوصاً زمانی که بخش عمده‌ای از جامعه، در هنگامه تقسیم‌این «کیک»، بی‌بهره/کم‌بهره می‌شوند، کنارگذاشته‌شدگان از خلال کنش‌های روزمره‌شان، به منتقدان تندّی تبدیل می‌شوند. در جوامعی مانند ایران که بخش «املاک و مستغلات» به‌شدت جاذب سرمایه هستند و محمل اصلی تپیده‌شدن سرمایه در فضاهای شهری‌اند، این بی‌عدالتی‌ها از خلال نابرابری‌های فضایی، نمود عینی‌تری به خود می‌گیرند و تجربه چند دهه گذشته هم نشان داده که بخش عمده تورم شهری را به خود جذب می‌کنند. در یک بازه زمانی «چند دهه‌ای»، مسکنی از امری قابل تهیه به پدیده‌ای «دست‌نیافتنی» بدل می‌شود و آنان که سهم کمتری در «دارایی‌های سرمایه‌ای» دارند، به طبقات فرودست‌تر، رانده می‌شوند. فقیرزایی، فرایندی است که با شوک‌های تورمی چنددهه‌ای در «دارایی‌های سرمایه‌ای»، نابرابری و بی‌عدالتی در جامعه را تشدید کرده است. از سوی دیگر ساحت سیاسی مدیریت شهری نیز به انحصار روایت‌های

به صورت توأمان و همچنین توجه به سطح خرد (زیست فردی شهروندان)، میانی (تقویت جامعه مدنی و بخش خصوصی و ارتباط نهادهای میانجی با همدیگر و مردم) و کلان (دولت و سیاست‌های کلان) است.

از همین رو است که باید گفت توسعه دستگاهی نیست که از آغاز به کار با عملکردی واحد و مطلوب به پیش رود و نتایج کارآمدی داشته باشد؛ بلکه با مشارکت شهروندان و طی مسیری در سیاست‌گذاری می‌تواند به موفقیت دست یابد.

اصول گفت‌وگو، توانمندی در شناسایی مسئله و شیوه‌های حل آن، اصول نقد و نقدپذیری، شیوه‌های اعتراض و مواجهه با اعتراض، قانونمندی و اجرای قانون، تشکیل اصناف و مشارکت آنان در برنامه‌ریزی و مدیریت حوزه‌های تخصصی، تعریف و اجرای قوانین تبعیض مثبت، تشکیل شوراهای تخصصی و تقید به اجرای نظرات‌شان، مطالبه‌گری دموکراسی و اجرای آن، دادخواهی و اجرای عدالت اجتماعی و اقتصادی و ده‌ها مورد دیگر ازجمله مصادیقی است که توسعه را ممکن و پایدار می‌کند.

اما نتایج نظرسنجی از مردم و همچنین تحلیل وضعیت عملکرد دولت‌ها در ایران نشان می‌دهد که توسعه در ایران از استقبال همه اقشار و ذی‌نفعدان برخوردار نیست. به عبارتی توسعه بیش از آنکه برنامه‌ای الزام‌آور باشد تا شهروندان حول آن مطالبات‌شان را طرح کنند و سیاسیون عقیده و رفتار خود را مقید به پاسخ‌گویی در چارچوب آن بدانند، مفهومی زیبا و زینت‌بخش به‌عنوان تیتَر برنامه‌ریزی یا موضوع بحث و گفت‌وگو در محافل علمی و اجرایی و نظارتی است.

سال‌ها است که توسعه در ایران تنها محدود به رأی‌دادن و صندوق انتخابات است. این در حالی است که این تعریف، توسعه را شامل یک مؤلفه از یک شاخص در بعد توسعه سیاسی محدود می‌کند. عدم تمرکز بر خرده‌فرهنگ‌ها و نیازهای گسترده آنان در حوزه‌های مختلف، عدم رشد معنادار و مستمر جامعه مدنی، عدم آموزش و تمرین شیوه‌های اعتراض و پاسخ‌گویی متناسب با آن، سیال‌بودن قوانین و تغییرپذیری آن در مواردی به دلایلی خاص که عموماً شامل گروه‌ها و افرادی متفاوت شده است، عدم تأکید و توجه به رفاه اجتماعی در سیاست‌گذاری‌های کلان، ایجادنکردن بسترهای مشارکت اجتماعی و به طور ویژه مشارکت محله‌ای، از دیگر ابعاد فرهنگی و اجتماعی مفهوم توسعه است که برای سال‌ها با مورد غفلت قرار گرفته است یا آنکه با الگوی سکنه‌ای و کوتاه‌مدت مورد توجه قرار گرفته است.

اگر کمی از کود درگیری‌ها و وضعیت آشفته این روزهای جامعه ایران بالاتر برویم و فاصله بگیریم، شاهد خواهیم بود که نه‌تنها موضوع گفت‌وگویی مشترک در میان نیست؛ بلکه افراد در هر سوی میدان که ایستاده باشند، زبانی برای گفت‌وگو ندارند؛ چراکه سال‌ها، زبان و شیوه سخن‌گفتن مورد غفلت بوده است. مروری بر کمیت و کیفیت انجمن‌های دانش‌آموزی، دانشجویی، محله‌ای، صنفی و مدنی سندی محکم بر بسته‌بودن این زبان و غفلت

شیوه‌های گفت‌وگو است.

از وقتی که به یاد داریم، تأکید کرده‌اند که: «هرچه بکاری همان را درو خواهی کرد». مقابله با اصول توسعه، عدم سرمایه‌گذاری هم‌زمان بر ابعاد مختلف توسعه نتیجه‌ای جز توسعه‌نیافتگی نخواهد داشت.

در یک قرن اخیر، نسبت شهرنشینی در ایران چهار برابر افزایش یافته است و درحال حاضر سه‌چهارم جمعیت کشور در شهرها زندگی می‌کنند. روند شتابان گذار شهری در ایران با افزایش تمایز و نابرابری نه‌تنها بین شهرها، بلکه درون شهرها و بین مناطق مختلف شهری همراه بوده است و ازاین‌رو شهر، به‌مثابه یکی از مهم‌ترین میدان‌ها برای جامعه‌پذیری شهروندان مطرح بوده؛ اما مروری بر بسترهای توسعه اجتماعی در شهر نشانگر آن است که جز در برخی کلان‌شهرها و آن هم در برهه‌های زمانی خاصی، مشارکت و کشگری شهروندان در شهر امری دور از واقعیت بوده است.

این در حالی است که در بسیاری از شهرهایی که الگوهای توسعه را متوازن طی کرده‌اند، شهرها هم‌زمان با آنکه وظیفه افزایش ابعاد کالبدی خود را دنبال کرده‌اند، سیاست‌های ثبات و رشد اقتصادی را در پیش گرفته‌اند، به کاهش نرخ بی‌کاری توجه داشته‌اند، تمرکز ویژه‌ای بر انواع آسیب‌های اجتماعی ناشی از اقتصادهای محلی و پیرامونی (PERIPHERAL LOCAL ECONOMY) داشته‌اند و همچنین زمینه‌های گفت‌وگوی شهروندان با یکدیگر و تصمیم‌گیران شهری را فراهم آورده و امکان زیست کشنگرانه همه گروه‌ها را فراهم آورده‌اند و مشارکت را به‌عنوان اهداف اصلی مطرح کرده‌اند.

ایران از نظر اجتماع جامعه‌ای شامل «ماه‌ها» بسیار متعدد، متنوع و بعضاً متناقض است. از همین رو است که انجمن‌ها و اجتماع‌های سازمانی و رسمی و تعلقات حضور و پایداری کشنگری در آنها ضعیف است؛ همچنین انجمن‌ها، احزاب سیاسی، شوراهای اجتماعی و اتحادیه‌های صنفی نیز به تبع آن ضعیف هستند و دولت‌ها نیز در این سال‌ها تلاش معناداری برای تقویت و ارائه الگوهای تبعیض مثبت برای توسعه آنان در نظر نگرفته‌اند؛ پس بین دو بخش رسمی و غیررسمی حیات اجتماعی مردم ایران فاصله و گسست بزرگی وجود دارد که منبع اصلی ناسامانی یا آنومی اجتماعی حتی در وضعیت‌هایی که خواهان تغییری هستند، است.

یابمدهای حاصل از آن ازجمله جمع‌گرایی‌هایی خاص، فردگرایی‌های خودخوانه، عدم توان گفت‌وگو با دیگری متفاوت، عدم ارتباط با نهادهایی که دارای قدرت نامتوازن با یکدیگر هستند و بروز زُکَر‌دراری‌ها است که عموماً این زُکَر‌دراری‌ها نتیجه ضعف سیستم‌های امن برای رفع نیاز یا گفت‌وگو در جامعه و همچنین عدم آموزش شیوه‌های جایگزین مطلوب است. از سوی دیگر در ایران جنبه‌های غیررسمی حیات اجتماعی ایران در قالب گروه‌ها، اقشار اجتماعی، قومی، خانوادگی و... نسبتاً قوی است. در این الگو از اجتماع‌های طبیعی (Communities)، روابط گرم، عاطفی، تعلقات و وابستگی‌ها بسیار شدید است.

با کیفیت محیطی پایین، رانده شده‌اند. از کلان‌شهرها، فقیرزدایی شده است. درمجموع توزیع فرصت‌ها به‌منظور برخورداری از مواهب شهری، مادام که ناعادلانه باشد، متناسب با میزان توزیع نابرابر، موجد مشکلات شهری می‌شود که بعضاً دربردارنده کنش‌های مخرب و ویرانگر خواهد بود.

کنشگری مخرب گروه‌های اجتماعی البته، منحصر به دوره متاخر نیست. نگاهی به جنبش‌های کارگری در قرن گذشته، تأییدی بر این نوع از کنشگری‌هاست اما عقلانیت سیستم حکمرانی با نظرگاهی کاملاً واقع‌نگر درخصوص تضمین بقای نظام سرمایه‌محور، خشم اخلاقی کارگران را در قالب سندیکاها و سازمان‌های مشروع کارگری مانند احزاب و... مصادره کرده و اکنون کنشگری سیاسی کارگران را جز معترض‌ترین طبقات اجتماعی می‌داند؛ بودند، کم‌رهنه‌تری‌راه‌ها را در قالب اعتراض‌های مدنی، در پیش گرفته‌اند اما طرشدگان شهری کنونی، قابل مصادره نیستند. نه‌تنها خشم اخلاقی‌شان، کنترل نمی‌شود که از طریق سیاست‌گذاری‌های شهری طردکنند، زمینه برای عصیانیت‌شان بیشتر فراهم می‌شود. در آخرین انتخابات شوراهای شهر، شاهد حذف گسترده و بخش قابل‌ملاحظه‌ای از گروه‌های اجتماعی درخصوص بنیادی‌ترین حقوق شهروندی‌شان بودیم؛ حق نماینده‌داشتن و شنیده‌شدن صدا و روایت‌هایشان از شهر. بنابراین با کمترین میزان مشارکت در انتخابات، نمایندگان بخش قلیلی از جامعه در مقام نمایندگان کل جامعه شهری، درحال سیاست‌گذاری هستند و به‌جز «سرمایه‌داران حوزه املاک و مستغلات»، مؤلفد دیگری ندارند که آنها را در اداره و «ساخت» شهر یاری رساند. صدای سایر شهروندان نیز به دلیل نداشتن «نماینده» در «شورای شهر»، شنیده نمی‌شود و بنابراین نیازهای‌شان در برخورداری از مواهب زندگی شهری، در دست‌وکار سیاست‌گذاران قرار نمی‌گیرد. این بخش طردشده از شهروندان، حق دارند معترض باشند. اگر «شهر» محصول برداشت‌های عده قلیلی باشد و سایر روایت‌ها از شهر به محاق بروند و سیاست‌گذاران شهری هم نماینده اقلیتی از شهروندان باشند، شهری ساخته خواهد شد که برای اکثریت شهروندان چیزی جز سرخوردگی، به دنبال نخواهد داشت. خشم شهری دقیقاً مولود «دست‌نیافتنی» شدن مواهب زندگی شهری برای اکثریت قابل‌توجه شهروندان است.

دیدگاه

نگاهی به عوامل ناکامی تعبیه فضاهای شهری برای تجمعات اعتراضی حق معطل مانده



حسین بهبهانی پژوهشگر حقوق

با گذشت بیش از ۴۰ سال از به رسمیت شناخته‌شدن حق آزادی اجتماعات در قانون اساسی، این حق همچنان نادیده گرفته می‌شود. آزادی اجتماعات، یکی از مصادیق حقوق سیاسی و آزادی‌های اجتماعی است. این حق، اگرچه قدمت درخورتوجهی از شناخت آن به‌مثابه یک حق مسلم گذشته است؛ اما حدود و ثغور آن همچنان در مرکز بسیاری از اختلاف نظرها قرار دارد. نحوه شناخت این حق در قوانین داخلی کشورها و حقوق بین‌الملل به نحوی بوده است که می‌توان گفت آزادی اجتماعات دربردارنده آزادی شهروندان برای برپایی تظاهرات و شرکت در آن به صورت صلح‌آمیز است و به این نحو، برخورد خوشنّت‌بار با اجتماعات شهروندان از سوی دولت‌ها به‌شدت محدود شده است. به‌این‌ترتیب، شهروندان حق دارند بدون دخالت هر عامل اجتماعی را برپا کنند یا در اجتماعات شرکت کنند، بدون آنکه شخصی یا گروهی مانع آنها شود. با وجود بسط دایره حق شرکت در اجتماعات، دولت‌ها برای خود اختیاراتی در محدودسازی چنین حقی در نظر گرفته‌اند؛ ازجمله لزوم مسالمت‌آمیز بودن اجتماعات و تظاهرات یا اینکه ارتکاب جرم از سوی شرکت‌کننده‌ها و برگزارکنندگان تظاهرات، جواز دخالت قسوی انتظامی خواهد بود. وضع این محدودیت‌ها اگرچه به نظر منطقی و قابل دفاع می‌آید؛ اما نحوه تفسیر و تعمیم همین محدودیت‌ها می‌تواند وسیله‌ای باشد برای نقض حق آزادی اجتماعات. به طور مثال دولت‌ها حسب سیاست‌های خود، مسالمت‌آمیز بودن را به هرگونه تظاهرات تقلیل می‌دهند یا آنکه به بهانه اینکه تظاهرکنندگان با ایجاد اختلال عامدانه در عبورومرور (ترافیک) گذرگاه‌ها (که در بسیاری از کشورها جرم‌انجام شده است) مرتکب جرم شده‌اند و اجازه برخورد با تظاهرات را به خود می‌دهند.

معتزمان در کشورهایی که پلیس به محض اخلال در نظم ترافیکی شهر، اجازه برخورد با تظاهرات را به خود می‌داد و در واقع ترافیک شهری بهانه‌ای برای برچیدن اعتراضات شده بود، تصمیم گرفتند در مواردی اعتراضات خود را در محل‌هایی مشخص با هویت اجتماعی مشخصی ببرند. محل‌هایی نظیر پارک‌ها، دانشگاه‌ها، سالن‌های آمفی‌تاتر و حتی کارخانه‌ها، در این موقعیت معترضان امنیت تظاهرات خود را حفظ می‌کنند و اصطکاک کمتری نیز با قوای انتظامی شهر خواهند داشت؛ چراکه در این روش، علاوه بر حفظ موقعیتی نمادین قوای انتظامی نخواهند توانست به بهانه حفظ روند طبیعی ترافیک جمعیت را متفرق کنند. با این حال تجویر این روش به صورت کلی خود به معنای محدودسازی حق آزادی اجتماعات خواهد بود. در کشورهایی نظیر انگلستان، موقعیت‌های مکانی بخصوصی برای تظاهرات شکل گرفته‌اند که این موقعیت‌ها حسب مورد و به انتخاب تظاهرکننده‌ها هویتی به‌عنوان محلی برای اعتراضات کارگری یا اعتراضات دانش‌آموزی و... یافته‌اند. شکل‌گیری محلی در شهر برای برپایی اجتماعات گروه یا قشر خاصی از جامعه یا حتی احاد جامعه، به شهروندان این امکان را می‌دهد که بتوانند مطالبات خود را به نحوی مستمر و مداوم با برپایی تظاهرات مطرح کنند و همچنین در سطح شهر هویتی نمادین در مکانی مخصوص برای خود ایجاد کنند تا به حق خود بر شهر تداوم و عینیت ببخشند. در این راستا، دولت‌ها (شهردارها) در بسیاری از کشورها که حیات اجتماعی بویایی دارند، تلاش می‌کنند با ایجاد امکانات شهری ازجمله تسهیل دسترسی‌پذیری و امنیت، مردم را تشویق به انتخاب محل‌های غیرگذرگاهی برای برپایی تظاهرات کنند؛ اما همان‌طور که گفته شد مزایای چنین امری به دولت‌ها اجازه نمی‌دهد که آزادی در برپایی تظاهرات را به محلی خاص محدود کنند و به هر حال، انتخاب محل‌های خاص و غیرگذرگاهی حسب مورد و ترجیحات شرکت‌کننده‌ها از سوی تظاهرکننده‌ها به عمل می‌آید.

در ایران، تلاش‌هایی برای اجرای سازوکاری مشابه به استناد اصل ۲۷ قانون اساسی صورت گرفت تا با درنظرگشای محلی خاص، اجرای این آزادی قانونی تسهیل و تضمین شود که از آن جمله می‌توان به مصوبه دوره پنجم شورای اسلامی شهر تهران اشاره کرد که البته با مخالفت فرمانداری تهران، این تلاش نیز ناکام ماند.

علت این ناکامی به طور کلی به جایگاه اصل ۲۷ قانون اساسی در بین دستگاه‌های اجرایی برمی‌گردد. حقوق‌دانان و فعالان حوزه حقوق بشر، در عبارت چینی و وضع حق بشر در قالب قوانین همواره سعی داشتند این الگو را ترویج کنند که در متن قوانین اصل حق به صورتی موسع و کلی به رسمیت شناخته شود و چنانچه استثنائاتی قابل اعمال باشد، این استثنائات باید عینی و مضیق باشند و هم به نحوی وضع شوند که دولت‌ها (اعم از قوه مجریه، قوه مقننه و دادگستری) نتوانند آن را به نحوی تفسیر کنند که در مواردی آزادی عملاً منتفی شود؛ چراکه هدف وضع حقوق بشر در قالب قوانین، محدودسازی دولت‌ها در نقض حقوق شهروندان، ولو با قانون‌گذاری، است. چنین دیدگاهی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، درخصوص اصل آزادی اجتماعات نیز اعمال شده است. در اینجا لازم به توضیح است که برخی از حقوق‌دانان، آزادی اجتماعات را حق کلی می‌دانند که دو شان دارد؛ شان اول آزادی شهروندان در برپایی و شرکت در گروه‌های اجتماعی، انجمن‌ها و احزاب است (اجتماعات پیوسته) و شان دوم، مربوط به آزادی در شرکت با برپایی تظاهرات به صورت مسالمت‌آمیز است (اجتماعات موردی). در قانون اساسی ایران، اگرچه اصل ۲۴ اصل حق آزادی در عضویت یا تأسیس انجمن‌ها و احزاب را به رسمیت شناخته است؛ اما موارد محدودیت آن به نحوی موسع و ذهنی (قابل تفسیر) تعریف شده‌اند. در مورد اصل ۲۷ اصل حق موسع است و موارد محدودیت «حمل سلاح و اخلال در «مبانی» (اسلام) نیز به قدری عینی و غیرقابل تفسیر است که بتوان گفت نگارندگان قانون اساسی در اعمال دیدگاه فوق مبنی بر لزوم عینی و محدودبودن استثنائات آزادی موفق بودند. با این حال به نظر می‌رسد اصل ۲۷ با وجود بیان مرتقی خود، در طول ۴۲ سال اجرای قانون اساسی مهجور باقی مانده است؛ چراکه در طول سال‌های اجرای قانون اساسی، جز در مواردی محدود مجریان قانون اساسی چه در قوه مجریه و چه در قوه مقننه، اعتقادی به آزادی اجتماعات نداشته‌اند و گاه‌گاه به صورت ضمنی یا صراحتاً ابراز شده است که برگزاری تجمع و تظاهرات وجود ندارد، حال آنکه قانون اساسی به‌روشنی مرز میان این دو را مرور ادبیات اصل ۲۷ قانون اساسی می‌توان به‌روشنی دریافت که تجمعات و تظاهرات مردمی آزادند و تا زمانی که حمل سلاح یا اخلال در مبانی اسلام در آن رخ ندهد، دولت اجازه برخورد با آن را ندارد. افزون بر این، معطوف‌کردن یک حق به اخذ مجوز به معنای آن است که در حالت کلی اعمال آن ممنوع بوده و صرفاً در مواردی محدود جواز آن به صورت موردی قابل صدور است. بنا بر رواج همین دیدگاه مغایر قانون اساسی، در میان مدیران اجرایی، مرزی میان اعتراضات و اغواشت‌هاست وجود ندارد، حال آنکه قانون اساسی به‌روشنی مرز میان این دو را با وضع معیار عینی «حمل سلاح» مشخص کرده است. روشن است که ممنوع‌کردن تظاهرات به اخذ مجوز در مغایرت کامل با آزادی و اختیاری است که شهروندان طبق تصریح اصل ۲۷ قانون اساسی از آن برخوردارند. علاوه‌برآن، مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی نیز حکایت از این دارد که با وجود طرح پیشنهادهایی مبنی بر لزوم اخذ مجوز برای برپایی تظاهرات، این پیشنهادها به علت آنکه مخالف آزادی‌های اجتماعی بودند، همگی رد شدند.

در چنین وضعیتی هر تلاشی برای تعبیه مکان‌های مخصوص شهری برای برپایی تظاهرات، محکوم به ناکامی خواهد بود؛ چراکه با وجود تصریح قانون اساسی، همچنان اصل حقوق شهروندان برای برخورداری از محیطی شهری جهت بیان اعتراضات و مطالبات خود محل انکار تصمیم‌گیرندگان در کشور است. افزون بر این باید توجه داشت که در چنین موقعیتی تعبیه مکان‌هایی برای برپایی تظاهرات مسالمت‌آمیز اگرچه گامی مهم برای تداوم و عینیت‌بخشیدن به حق مردم نسبت به شهر (حق بر شهر) است و اجرای اصل ۲۷ قانون اساسی را نیز به‌خوبی تضمین می‌کند؛ اما تا زمانی که دیدگاه تصمیم‌گیرندگان مبتنی بر «ممنوعیت تظاهرات مگر به موجب مجوز» باشد، حاشی تعبیه چنین مکان‌هایی خود نقض غرض بوده و منجر به بسط اختیارات برای محدودسازی حق شهروندان در آزادی تظاهرات خواهد بود؛ بنابراین هنگامی می‌توان تعبیه امکانات بخصوص شهری در برخی از مکان‌ها به منظور برپایی اعتراضات را طرحی در راستای حق بر شهر و اجرای اصل ۲۷ قانون اساسی ارزیابی کرد که مدیران اجرایی مفهوم و هدف مرتقی مذکور در این اصل را پذیرفته و به مهرجوریت اصل ۲۷ قانون اساسی که ناشی از تفاسیر ملاف مقصود احاد جامعه به‌عنوان مرجع تصویب قانون اساسی بوده است، نقطه پایانی بگذارند.